

تترتیب که از برای تفریح یا بعد از یاد و غوره خواهد  
استعمال باشد خواه حرف خواه اسم و غیره عبارت است از  
جزم در تالی و اول جان درین جان و من خود و تالی  
من جان از بر کار من او بر من و غیره است بر کلام  
فعلی بر وجه بیغ یا نه و غیره متصل است بر وجه  
بر سوال و غیره جمله حال است از جار لغزین یا سایر  
مشترک آن حضرت را از آنکه خودم کرد و از درگاه  
استیلا از کارم و یا باز کرد و پناه برنده بود حضرت  
از نزد او و غیره جمله کرامت یا بنده و غیره است  
ماری که بود و خنده تفریحی غیر ملزم است و جا  
بیت حال است از غیره جمله که در و غیره مفعول است  
حالت در غیره نیز بهر متصرف زمان است از تالی  
فعل فاعل است از نام لازم کرد و بنده افکار و  
در و مفعول است و مفعول دوم مذکور است  
جمع فکرات است از آنکه در حدیث از افعال قلوب است

مقدم

موضوع

موضوع حال و و غیره مفعول اول و تالی مفعول  
بوجودت غیر ملزم مفعول دوم و جودت ملزم اسم مفعول است  
معنای لازم گرفته شده و اسم قابل لازم بنده و شکر  
المعشران باز لازم که در اینم کلماتی خود را به  
در اینم من دور از راهی عواقب بنده علی بن  
حالی از فی طبعین مقصد شونده و بنیغوت  
آن ایجاب نیست اظهار از نام من از بر تالی  
فعل مضارع است مفعولین و تفریح بقدر فاعل او و  
بقدر و حال غیر و مفعول بقوت و در اینم  
استعمال بدو شخص است از تالی و غیره  
اعمال فعلیه است و ضمه الیه الترتیب تریب و امر  
شدن و حال کرده کردن کنایه است از حالت  
ایمان ازین برز اسم ان بیان را به از این  
حیوه ازین و غیره است بیست و غیره  
فعلیه است خبر آن الایات روایه الایات مفعول

Copyright © King Saad University